

ریشه‌های پیدایش و گسترش

تشیع در قم

دکتر علی الله بداشتی*

چکیده

در این مقاله، پس از تبیین جغرافیای تاریخی قم و جایگاه این شهر در معارف دینی، به مهم‌ترین عوامل پیدایش و گسترش تشیع و مذهب امامیه پرداخته شده و در این زمینه، عوامل مؤثر بر آن بررسی گردیده‌اند که از آن جمله است: تأکید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر فضیلت حضرت علی عَلِيٌّ و پیروانش بر دیگران، مهاجرت شیعیان و بزرگان و عالمان مذهب امامیه از مراکز اسلامی و شهرهای مسلمان نشین به قم، به ویژه سفر تبلیغی حضرت سلطانه علی - فرزند امام محمد باقر عَلِيٌّ - به «اردهال» و شهادتش در آنجا، اقامت حضرت معصومه عَلِيٌّ و دیگر فرزندان و اعقاب و اصحاب ائمه عَلِيٌّ در قم، بنای مساجد و مراکز فرهنگی در این شهر، قیام امام حسین عَلِيٌّ و شهادت مظلومانه او و فرزندان و اصحابش؛ و از سوی دیگر، نظام شرک‌آمیز و ستم‌پیشه پادشاهان ساسانی و سپس خلفای اموی و عباسی که زمینه‌های گریز از آیین زرتشتی و مذهب حاکمان اموی و عباسی و روی آوردن به مذهب امامی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: تشیع، قم، سعد اشعری، تاریخ قم.

جغرافیای تاریخی قم

قم یکی از تاریخی‌ترین و کهن‌ترین آبادی‌های ایران است که بنا به برخی گزارش‌های تاریخی، پیش از حمله اسکندر مقدونی آباد بوده و به دست اسکندر خراب شده، تا آنکه قبادپسر کسری انوشیروان آن را آبادان کرد، آن‌گاه آن را «ویران آبادان کرد کرداد» نام نهادند و تا ایام یزدگرد این نام بر آن بود (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۴) در گزارش تاریخی دیگری آمده است: چون اعراب اشعری به قم رسیدند، در اطراف قم فرود آمدند و در صحاری، هفت ده به هم متصل گشتند و نام «کمیدان» را بر مجموع آن‌ها نهادند و آن را مخفف کرده، «گم» نامیدند. سپس معربش ساختند و به «قم» معروف گشت. (همان، ص ۲۳)

یاقوت حموی در معجم البلدان قم را از شهرهای مستحدث اسلامی می‌داند. او نیز می‌نویسد: ناحیه قم مرکب از هفت قریه بود که اسم یکی از آن‌ها «گمندان» بود و آن را بر سایر محل‌ها هم اطلاق نمودند و بعضی از حروف آن را ساقط کردند و معربش ساختند و «قم» گفتند و بین آن و کاشان و ساوه از هر طرف ۱۲ فرسخ است. (یاقوت حموی، ۱۹۶۵، م، ص ۱۷۶)

وجه مشترک دو قول این است که اعراب اشعری مسلمان از بانیان این شهر بوده‌اند؛ چرا که در سال ۹۹ ق، وقتی اولین گروه از اشعری‌ها به این ناحیه رسیدند، بزرگ آنجا یزدانفادار آنان را مهمان کرد و در ده «ممجان» مسکن داد، «ممجان» یکی از هفت محله قم بود.

ادیب کرمانی نیز می‌نویسد: قم از بلاد اسلامی است؛ یعنی پس از اسلام، این مکان به مرتبه مدیّت رسیده، وگرنه پیش از اسلام، مشتمل بر چندین حصار و مزارع و قرا بوده است. وی در ادامه می‌نویسد: اشعریان همّت گماشتند تا این مکان را به درجه مدیّت رسانند. (ادیب کرمانی، ۱۳۹۶، ق، ص ۷۳)

آیین مردم قم پیش از اسلام

دین رایج مردم قم پیش از اسلام، همچون سایر شهرها و آبادی‌های ایران، زرتشتی بوده (شعبانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۶) و این به دلیل بقایا و آثار آتشکده‌هایی است که در دهات قم همچون «مزدجان» وجود داشته است و نیز به دلیل اعتراض عبدالله بن سعد اشعری به برادرش در مقیم شدن به قم؛ چرا که آنجا را «سرزمین مجوسیان» می‌دانست. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۸۸ و ۲۵۰؛ فقیهی، بی‌نا، ص ۱۴)

این نکته نیز شایان ذکر است که گرچه مردم قم زرتشتی بودند، اما به مبدأ و معاد اعتقاد داشتند و طبق مضامین اوستا، زرتشتیان اهورامزدا را بالاترین قدرت جهان هستی می‌دانستند. اما اینکه آیا آیین زرتشتیان یکتاپرستی بود یا خیر، قضاوت در این باره دشوار است و تحقیق دیگری می‌طلبد.

فتح قم

گزارش‌های متعدد تاریخی حکایت از آن دارند که قم در سال ۲۳ هـ- آخرین سال حکومت عمر- به دست مسلمانان فتح شد. یاقوت حموی از قول بلاذری می‌نویسد: وقتی ابوموسی اشعری از نهاوند به سوی اهواز حرکت کرد و آنجا را فتح نمود، رو به سوی قم نهاد و در آنجا چند روزی درنگ کرد و به صلح، قم را فتح نمود. (یاقوت حموی، ۱۹۶۵ م، ص ۱۷۵)

قول دیگر این است که قم به دست احنف بن قیس و با قوه قهریه فتح شد. حسن بن محمد قمی می‌نویسد: فتح قم به دست ابوموسی اشعری بوده، اما با جنگ و قهر و غلبه، آنجا را فتح کردند، نه به صلح. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۵) البته وی در روایت دیگری نیز می‌نویسد: فتح قم به دست مقدمه لشکر احنف بن قیس میسر شد. (همان، ص ۲۴)

به هر حال، سه قول در مورد فتح قم به ما رسیده‌اند: الف. فتح قم به دست

ابوموسی اشعری به صلح؛ ب. به دست همو به جنگ؛ ج. به دست احنف بن قیس به جنگ. وجه جمع اقوال آن است که در سال ۲۳ هجری به دست ابوموسی اشعری به جنگ فتح شد و این در اواخر حکومت عمر بود و احنف از امرا و محکومان او بود. (همان، ص ۷۴)

قم حکومت‌های متعددی به خود دیده که هر یک به سهم خویش توانسته‌اند در نوع اعتقاد مردم و انتخاب آن‌ها تأثیر داشته باشند؛ مانند حکومت عمر، عثمان، حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، حکومت بنی امیه، حکومت بنی عباس و آل بویه. (در بخش‌های بعد، این نکته روشن خواهد شد که چرا مردم قم، به حضرت علی علیه السلام و اولادش تمایل پیدا کردند و مذهب او را پذیرفتند، نه مذهب خلفا و حاکمان بنی امیه و بنی عباس را.)

فضیلت قم

یکی از قراین و شواهد در نسبت مردم قم به تشیع و پای‌داری آنان در این عقیده، روایاتی است که در باب فضیلت و اهمیت قم آمده‌اند. روشن است که این فضیلت به خاطر سرزمین و آب و هوای کویری و آب شور قم نبوده، بلکه به خاطر ساکنان آن بوده که بر مذهب اهل بیت علیهم السلام و از محبان و پیروان رسول خدا و اهل بیتش علیهم السلام بوده‌اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: خاک قم پاکیزه و مقدّس است. اهل قم از ما و ما از ایشانیم. در روایت دیگری از همان امام هم‌آمده که شهر قم شهر ما و شهر شیعه ماست؛ شهری است پاکیزه و مقدّس و مطهر که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده. (همان، ص ۹۳)

نیز به خاطر حرم مطهر دخت موسی بن جعفر، فاطمه معصومه علیها السلام بوده است که بر اساس نقل‌های متواتر، وقتی در راه رفتن به خراسان به شوق دیدار امام زمانش و برادر مهربانش از مدینه به ایران آمد، آن‌گاه که در «ساوه» بیمار شد،

از رفتن به خراسان منصرف گردید و قصد قم کرد. در آنجا چند روزی ماند و بدرود حیات گفت؛ همو که امام رضا علیه السلام در فضیلت زیارتش فرمود: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»؛ هر کس به دیدار فاطمه بشتابد بهشت بر او واجب است. (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۹)

ریشه‌های تشیع در قم

با توجه به آنچه در فضیلت قم گفته شده است، این نکته آشکار می‌شود که این ستایش‌ها در حق قم به خاطر میزبانی خوب مردمش از حضرت معصومه علیها السلام و مهم‌تر از آن، تشیع مردم قم و اظهار محبت آنان به پیامبر و اهل بیت گرامی‌اش علیهم السلام بوده است. حال جای طرح این سؤال هست که چرا با آنکه در سه قرن اولیه اسلام، بجز چهار سال آن، حکومت و تبلیغات رسمی حکومتی به دست مخالفان و حتی معاندان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، اما مردم قم برخلاف خواست و اراده حاکمان، مذهب اهل بیت علیهم السلام را پذیرفتند و مفتخر به لقب «شیعه» شدند؟ این لقب از آن رو افتخارآمیز است که پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن حضرت علی و شیعیانش فرمودند: «أَنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ این فرد (علی علیه السلام) و پیروانش محققاً روز قیامت رستگارند. (مظفر، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸)

به دلیل آنکه هر پدیده‌ای علل خاص خود را دارد، بدیهی است که تشیع هم به عنوان یک پدیده اعتقادی و اجتماعی - سیاسی، باید علل خاص خود را داشته باشد. این عوامل را می‌توان به دو دسته «علل فاعلی و تأثیرگذار» و «علل قابل و تأثیرپذیر» تقسیم کرد. از سوی دیگر، هر یک از این دو علت قابل تقسیم به دو دسته دیگر هستند: یکی اسباب و عللی که به نحو اثباتی و ایجابی عمل می‌کردند و دسته دیگر به نحو سلبی، که این‌ها هر کدام قابل تقسیم به فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند.

الف. عوامل مثبت و تأثیرگذار فرهنگی

با یک نگاه کلی به مکتب حیات بخش اسلام و تعالیم قرآن و پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام، این نکته روشن می‌شود که اساساً روش دعوت پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیروانشان در دعوت مردم به سوی خدا روش فرهنگی بوده است، نه نظامی؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ ای پیامبر، مردم را با حکمت برهان و پند و موعظه نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنان به بهترین شیوه مناظره کن. (نحل: ۱۲۵) روشن است که دعوت مردم ایران، به ویژه قم هم با همین روش بوده است. در اینجا، به چند عامل می‌توان اشاره کرد:

۱. نقش پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام:

الف- دعوت به تشیع و تبلیغ آن: شکی نیست که پیش‌گامان دعوت به تشیع نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پس از آن جناب، ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده‌اند که هریک در عصر خویش رسالت تاریخی‌شان را به نحو احسن انجام داده‌اند. این سخن رسول خداست که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا عَلِيُّ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ.» (سحرانی، بی‌تا، ص ۲۹۹، ۳۰۱ و ۳۰۲؛ شرف‌الدین، ۱۴۰۲ ق، ص ۹۵) «فائزون» در قرآن، وصف مؤمنانی است که در ایمانشان ثابت و استوارند (مؤمنون: ۱۱۱)؛ آن‌ها که مطیع خدا و رسولش و خداترس و پروا پیشه بوده‌اند (نور: ۵۲) و آن‌ها که ایمان آوردند و برای حفظ ایمانشان از دیارشان هجرت کردند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند. (انفال: ۷۴) روشن است که سلمان‌ها و ابوذر‌ها و مقدادها و عمارها، که قرآن در عمق جانشان به بار نشسته بود می‌دانستند که فلاح و رستگاری در پی‌روی از حضرت علی علیه‌السلام و محبت او و فرزندان اوست. از این‌رو، همان‌ها اولین اجابت‌کنندگان این دعوت بودند. (طهرانی، بی‌تا، ص ۲۸۷)

ب- شخصیت علمی و معنوی و شیوه‌های اخلاقی و رفتاری ائمه هدی علیهم‌السلام: هریک از امامان علیهم‌السلام در طول حیاتشان با اخلاق کریمه خود بهترین عامل جذب و گرویدن انسان‌های پاک فطرت به تشیع بوده‌اند. در رأس آنان حضرت علی علیه‌السلام بود که در ایام حیاتش، به ویژه در دوران چهار ساله زمام‌داری‌اش، بهترین ترسیم از اسلام حقیقی را به نمایش گذاشت؛ همو که در حکومتش، عرب و عجم یکسان نگریده می‌شدند، از آن رو که همه انسانند و مسلمان و فرزند آدم و آدم نیز از خاک. وقتی میان یک زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف واقع شد و کار به آنجا کشید که به حضور علی علیه‌السلام شرفیاب شوند، او میان آن دو هیچ‌گونه تفاوتی قایل نشد و زن مقصّر عرب را مورد اعتراض قرار داد. حضرتش دو مشت خاک از زمین برداشت و به آن خاک‌ها نظر افکند و فرمود: من هر چه تأمل می‌کنم میان این دو مشت فرقی نمی‌بینم! او با این تمثیل، به جمله معروف رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرد که فرمود: «كُلُّكُمْ لَأَدَمِ وَّ أَدَمٌ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ وَّ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجْمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ»؛ همه از آدم و آدم از خاک است. به درستی که گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. عرب بر عجم فضیلتی ندارد، مگر به تقوا. (حرانی، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۳)

این شیوه عادلانه حضرت علی علیه‌السلام در حکومت‌داری یکی از عوامل مهم جذب موالی عراق، به ویژه کوفه، بود که در زمان آن حضرت، در مرکز حکومت ایشان فراوان به چشم می‌خوردند. و همان‌ها مبلغان تشیع علوی گشتند. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۵) هم‌اینان بودند که در قیام مختار، برای انتقام از کشتندگان فرزندان رسول خدا حماسه آفریدند. (همان، ص ۷۲)

در مجموع، جوانمردی‌ها و بزرگواری‌های امام حسن علیه‌السلام، شهادت امام حسین علیه‌السلام، صبر و مقاومت امام سجاد علیه‌السلام، تبلیغات فرهنگی امام باقر و امام صادق علیه‌السلام، مبارزات امام کاظم علیه‌السلام، سفر ناخواسته امام هشتم به ایران

و اقامت دو ساله‌اش در خراسان و فعالیت‌های فرهنگی سایر امامان در استوار نمودن پایه‌های تشیع در ایران، به ویژه در قم، نقش اساسی داشتند. (جعفری، ۱۳۷۳ ش؛ ص ۱۶-۳۶۰)

علامه محمد حسین مظفر در این باره می‌نویسد: در ایام امام رضا علیه السلام مشعل تشیع در قم برافراشته شد و دو سال اقامت امام رضا علیه السلام در خراسان، موجب باروری اعتقاد امامت گشت. (مظفر؛ ۱۳۶۸ ش؛ ص ۲۸۷)

۲- نقش مهاجران در گسترش فرهنگ شیعه و گرایش مردم قم به تشیع: اگر مهاجران را برحسب تقدّم زمانی هجرتشان دسته بندی کنیم، براساس گزارش‌های تاریخی، اشعری‌ها اولین گروه از شیعیان بودند که در قم مسکن گزیدند؛ چنان‌که حسن بن محمد قمی می‌نویسد: «ابوالحسن علی بن محمد بن جعفر بن خزیمه اسدی المنجم روایت کرده است که او به خط ابی جعفر احمد بن عبدالله برقی یافت که عبدالله و احوص پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری در ایام خلافت عبدالملک، روز شنبه ماه فروردین، روز نوزدهم ۸۲ سال بعد از پادشاهی یزدگرد، سال ۹۴ هجری، به قم رسیدند.» (قمی؛ ۱۳۶۱ ش؛ ص ۲۴۲)

مصنّف در ادامه، ضمن تأیید تاریخ هجرت، تصادف این ایام با خلافت عبدالملک را صحیح نمی‌داند و معتقد است: زمان حکومت حجاج بن یوسف در عراق بود و او، هم در زمان عبدالملک و هم پسرش ولید والی عراق بود، و عبدالله و احوص آن‌گاه که از ترس حجاج رو به سوی ایران نهادند، قصد اصفهان کرده بودند، اما مهمان‌نوازی یزدان‌نژاد، صاحب «ابریشتجان» از ناحیه قم، آنان را مقیم ساخت. (همان، ص ۲۴۳-۲۴۵) همچنین آنچه بر تشیع فرزندان سعد اشعری دلالت دارد این گزارش حسن بن محمد قمی است که می‌نویسد: «چون زید بن علی بن الحسین بن ابی طالب علیه السلام به کوفه ظهور کرد، احوص با او خروج کرد و زید او را امیر لشکر خود گردانید.» (همان، ص ۲۴۵) و «زید منتقم خون جدّش حسین علیه السلام و

مبلغ امامت برادرش حضرت باقر علیه السلام و برادرزاده اش امام صادق علیه السلام بود.» (وحید

دامغانی، ۱۳۶۱ ش؛ ص ۳۲؛ معروف الحسنی، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۰۲ و ۶۰۳)

یاقوت حموی نیز عبدالله بن سعد اشعری را اولین عرب مهاجر به قم می‌داند و

می‌نویسد: او فرزندی بود که در کوفه تربیت شده بود و بر مذهب امامیه بود؛ او

کسی بود که تشیع را برای اهل قم ارمغان آورد. (یاقوت حموی، ۱۹۶۵ م؛ ص ۱۷۶)

اشعری‌ها با بزرگان قم پیمان دوستی بستند، اما پس از آنکه فرزندان آن

بزرگان ایران عهد بشکستند، اشعری‌ها با آنان به مقابله برخاستند و سران فتنه را

از پای درآوردند. آن‌گاه مردم قم برخی اسلام آوردند و برخی در ذمه مسلمانان

ماندند و برخی به نقاط دیگر کوچ کردند. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۲ و ۴۳)

از گزارش‌های مزبور این نتیجه حاصل می‌شود که اولاً، اشعری‌های شیعه

اولین پیام‌رسانان اسلام شیعی به قم بودند. ثانیاً، مردم قم پس از آنکه موانع

اجتماعی برداشته شد با اختیار خودشان اسلام را پذیرفتند و تشیع را اختیار

نمودند و در این راه، چنان متصلب گردیدند که به گزارش حموی (نویسنده قرن

هفتم) یک نفر سنی در قم یافت نمی‌شد و یک نفر نبود که نام فرزندش به نام

خلفا، حتی ابوبکر، نام‌گذاری کند. (یاقوت حموی، ۱۹۶۵ م؛ ص ۱۷۶)

آقای جعفریان می‌نویسد: ایرانیان که برای تعلیم حدیث به کوفه می‌رفتند،

چون کوفه مرکز تشیع بود عقاید تشیع را پذیرفتند و در بازگشت، عقاید شیعه به

همراه داشتند. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۷) اما ایشان سندی تاریخی ذکر نکرده

است. به هر حال، می‌توان آن‌ها را از مهاجران شیعه و از عوامل نفوذ شیعه در

ایران دانست.

۳- فرزندان ائمه اطهار (امام‌زادگان) علیهم السلام: پس از آنکه اشعری‌ها در قم ساکن و حاکم

گردیدند، قم مأمنی برای شیعیان و دوستان و فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام گردید.

حسن بن محمد قمی در تاریخ قم، فصلی را به ذکر جمعی از فرزندان علی بن

ابی‌طالب علیه السلام مشهور به «طالبیه» اختصاص داده است که به قم و اطراف آن آمدند و در آنجا سکنا گزیدند. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۳۶ - ۲۳۷) ناصر الشریعه نیز در تاریخ قم یک باب را به امامزادگان قم و صدرشان به فاطمه معصومه علیها السلام اختصاص داده است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۷۳ - ۱۴۱) روشن است که قم پذیرای بزرگوارانی بود که بدانجا می‌آمدند و وطن اختیار می‌کردند، پس از آنکه سرزمین‌های پدری‌شان برایشان ناامن می‌شد و حکومت بنی امیّه و بنی عباس آنان را تعقیب می‌کردند و از دم تیغ می‌گذرانند.

به گزارش ادیب کرمانی از امین احمد، در هفت اقلیم قم و اطراف آن، ۴۵۰ مقبره از امامزادگان و مشایخ وجود دارند که وی اسامی ۲۶ مکان متبرک و بقعه موجود را، که در قم و اطراف آن هستند، ثبت کرده است. (ادب کرمانی، ۱۳۶۹ ش، ص ۸۲)

پیداست که از نظر شأن و جلالت مقام، در رأس امامزاده‌های مهاجر به قم، بلکه ایران، حضرت معصومه علیها السلام دختر موسی بن جعفر علیه السلام است که به گزارش سیره‌نویسان، به شوق دیدار برادر بزرگوار و امام زمانش علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۲۰۱ ق - یعنی یک سال پس از سفری که از سوی مأمون خلیفه عباسی بر آن حضرت تحمیل شد (۲۰ ق) - از مدینه به سوی مرو آمد و چون به ساوه رسید، بیمار شد و از ادامه راه منصرف گردید و عنان ناقه را به سوی قم برگرداند و چند روزی را به دعوت موسی بن خزرج بن سعد اشعری در خانه او مهمان بود و در همان‌جا بدرود حیات گفت و ناکام از دیدار جمال امام و برادرش به دیدار پدر و اجداد ظاهرینش شتافت. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۱۳؛ ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۷۳) معلوم است که قصد نمودن قم توسط آن حضرت حکایت از حبّ اهل بیت علیهم السلام و تشیّع مردم قم در آن زمان دارد. پس از آن حضرت هم بسیاری از فرزندان بی واسطه و با واسطه ائمه اطهار علیهم السلام به قم هجرت نمودند؛ از جمله

موسی بن محمد، مشهور به «مبرقع» از فرزندان امام جواد علیه السلام که در سال ۲۵۶ به قم آمد و پس از او خواهرانش زینب و امّ محمد و میمونه دختران امام جواد علیه السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و به دنبال ایشان برپهه دختر موسی مبرقع آمد و اینان در جوار قبر فاطمه معصومه علیها السلام مدفونند. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۱۵، ۲۱۶)

پس از آن‌ها نیز باب هجرت به قم مفتوح بود، اما آنچه نگارنده در پی آن است اینکه از اولین کسان از فرزندان بی واسطه و با واسطه ائمه اطهار علیهم السلام که به قم آمدند و مبلغ تشیع در قم بودند چه کسانی اند؟ آنچه مسلم است اینکه علی بن محمد، مشهور به حضرت سلطانعلی علیه السلام، فرزند بلافضل امام محمد باقر علیه السلام و برادر بزرگوار امام صادق علیه السلام، در دهه دوم قرن دوم به این دیار آمد که به گزارش ناصر الشریعه، آرامگاهش در «اردهال» (اردهار) (مدنی کاشانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۷) قم است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۱۹) آن جناب بر اساس تقاضای مردم «فین» و «کاشان» از امام باقر علیه السلام مبنی بر اعزام مبلغ و پیشوا به سوی آن شهر هجرت کرد و مدت سه سال در آنجا به نشر تشیع پرداخت و عده زیادی از مردم به ایشان گرویدند و از محضرش کسب فیض کردند، ولی توسط عمال حکومت به شهادت رسید (مدنی کاشانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۳۲؛ دانشگاه آزاد اسلامی قم، ۱۳۷۷، ص ۲۷-۲۹) و آنجا به «مشهد اردهال» مشهور و زیارتگاه عاشقان اهل بیت علیهم السلام شد. (ادیب کرمانی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۲۲) باتوجه به شهادت امام محمد باقر علیه السلام در ۱۱۴ هـ ق، اقامت جناب سلطانعلی علیه السلام باید بین سال‌های ۱۱۲ تا ۱۱۵ باشد؛ زیرا آن جناب به واسطه نامه حضرت امام صادق علیه السلام از شهادت پدر بزرگوارشان باخبر شد. پس در آغاز قرن دوم، شیعیان فراوانی در قم و اطراف آن از جمله فین و کاشان بوده‌اند که از محضر امام محمد باقر علیه السلام تقاضای معلم و راهنما کرده‌اند.

اما از اینکه پیش از حضرت سلطانعلی علیه السلام کسی از فرزندان بلافضل یا بافاصله ائمه طاهرین علیهم السلام به قم آمده باشد، گزارشی به دست نرسیده و با توجه

به اینکه اشعری‌ها در دههٔ آخر قرن اول (۹۴ ق) به قم آمده‌اند و اولین گروه از شیعیان مهاجر بوده‌اند و ورود حضرت سلطانعلی علیه السلام بین سال‌های ۱۱۲ تا ۱۱۵ به قم و کاشان بوده، بعید نیست که فرزند امام باقر علیه السلام اولین حامل لوای ولایت علوی به این دیار بوده باشد؛ چنان‌که به گزارش حسن بن محمد قمی، که تاریخ قم را در سال ۳۷۸ به خامه بیاراست، اولین کس از فرزندان امام حسن علیه السلام که به قم آمد و مقیم شد ابوهاشم محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام است که نسل ششم آن حضرت است. (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۲۰۷، ۲۱۰) ابوهاشم فرزندی داشت به نام ابو محمد الحسن که از قم به بصره رفت و معزالدوله (دیلمی) او را «نقیب سادات» گردانید. با توجه به اینکه معزالدوله در سال ۳۳۴ بر بغداد مسلط شد، (شعبانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۸۷) پس اقامت ابوهاشم در قم باید در آغاز قرن چهارم بوده باشد. اما لازم به ذکر است که به گزارش حسن بن محمد قمی، ابوالحسن الحسین بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام اولین نفر از سادات حسینی است که به قم آمده. اما با توجه به اینکه او نسل پنجم امام صادق علیه السلام است، ورودش هم باید پس از تشریف‌فرمایی فاطمه معصومه علیه السلام بنت بلافضل موسی بن جعفر علیه السلام بوده باشد.

به هر حال، بر کسی پوشیده نیست که فرزندان بی واسطه و با واسطه ائمهٔ اطهار علیهم السلام، که مشهور به «امام زادگان و سادات» هستند، در گسترش و تعمیق فرهنگ تشیع در ایران، به ویژه قم، نقش بسزایی داشتند.

۴- فقها یا روایان؛ محدثان و عالمان قم؛ بی شک، یکی از عوامل گسترش و تعمیق تشیع در ایران و به ویژه قم، شاگردان و اصحاب ائمهٔ بزرگوار علیهم السلام و عالمان تربیت یافته در این مکتب بوده‌اند که به ذکر چند تن از متقدمان آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری قمی: ناصر الشریعه گزارش می‌کند: نجاشی در رجال و علما در خلاصه آورده‌اند: او از ثقات جلیل القدر و

عظیم‌الشان است و نزد حضرت رضاعلی (ع) و جاهتی داشته و از آن حضرت نقل شده که پس از وفات زکریا در شأنش فرموده‌اند: «رحمه الله يومٌ وُلد و يومٌ قُبِضَ و يومٌ يُبْعَثُ حَيًّا فقد عاشَ أيامَ حیاتِهِ عارفاً بِالْحَقِّ قائلًا بِهِ صابراً، مُحْتَسِباً لِلْحَقِّ قائلًا بِمَا يُحِبُّ اللهُ و رسوله و مضى - رحمه الله - غير ناكثٍ و لامبَدَلٍ، فجزاءُ اللهُ أَجْرَ نبيِّهِ و أعطاهُ خيراً أَمْنِيَّتَهُ»؛ خدا او را مشمول رحمت خود قرار دهد روزی که به دنیا آمد و روزی که وفات یافت و روزی که زنده برانگیخته شود. وی در ایام حیاتش با عرفان و اعتقاد به حق زیست و بردبار بود و از حق و حقیقت جدایی نداشت، همواره برای آنچه خدا و پیامبرش دوست دارند کمر خدمت بسته بود و با همین حال، بدون تبدیل و انحرافی درگذشت. خداوند پاداش نیت وی را به او ارزانی دارد و بهترین آرزوی او را به او عطا فرماید! (ناصر الشریعہ، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۹۵-۱۹۶)

- ابو اسحاق قمی: ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی اصالتاً از کوفه و شاگرد یونس بن عبدالرحمان از شاگردان و اصحاب خاص امام رضاعلی (ع) بود؛ اولین کسی که احادیث کوفیان را در قم نشر داده و شیخ ابو جعفر طوسی (ع) در «احادیث خمس» ذکر کرده که او با ابو جعفر ثانی (امام جواد (ع)) ملاقات کرده و از جمله تصانیف او کتاب نوادر و کتاب قضایای امیرالمؤمنین است. (همان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷) اگر این گزارش را بپذیریم، باید بگوییم: آغاز نشو و نمای علما در قم در آغاز سده سوم هجری بوده است.

- احمد بن اسحاق: یکی دیگر از اصحاب و روایان ائمه (ع) احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری است که نجاشی او را قافله سالار قمیان دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۹۱) و گفته‌اند: او از حضرت جواد و حضرت هادی (ع) روایت می‌کند و از خواص حضرت ابی محمد العسکری (ع) و شیخ قمیان است و حضرت صاحب الزمان (ع) را دیده. نجاشی او را در شمار جماعتی که توفیق مبارک در مدح آنها صادر شده، ذکر نموده است. (ناصر الشریعہ،

خلاصه سخن اینکه پس از آنکه شهر کوفه به عنوان اولین مرکز شیعی نفوذ خود را به تدریج از دست داد، احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به قم انتقال یافتند و این شهر محفل محدثان شیعه گردید. از این روست که حسین بن سعید اهوازی ابتدا به اهواز و از آنجا به قم آمد و بسیاری از علمای مشهور شیعه از این شهر بوده یا در آن نشو و نما یافته‌اند؛ از جمله آنها علی بن بابویه قمی است که در اصطلاح نجاشی، «شیخ القمیین فی عصره و متقدمهم و فقیهم» نام گرفته. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش. ص ۱۲۷ و ۱۲۸) شیخ جلیل ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، معروف به «صدوق» (م ۳۸۱ ق) نزد اهل علم مشهورتر از آن است که بخواهد معرفی شود.

مساجد: یکی از پایگاه‌های فرهنگی اسلام و تشیع در طول تاریخ حیاتش، «مسجد» بوده است. مسجد در فرهنگ اسلام، مرکز همه امور مسلمانان، از نماز جماعت تا تبلیغات فرهنگی و تصمیمات سیاسی و نظامی و قضایی بوده است. - مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام: اولین مسجدی که در قم بنا شد مسجدی بود که احوص بن سعد اشعری برای اقامه نماز برادرش عبدالله، در جایی که در گذشته، آتشکده بود، ساخت. مکان آن در بازار کنونی قم، پشت مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام بوده است؛ چنان که حسن بن محمد قمی، محل آن را پشت مسجد «عتیق» دانسته. و ناصر الشریعه می‌نویسد: مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام مسماً به مسجد «عتیق» است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش. ص ۱۴۵) احوص آتشکده مزبور را خراب کرد و به جای آن مسجدی ساخت. (قمی، ۱۳۶۱ ش. ص ۳۷) «آن‌گاه احوص و عبدالله با قوم و تبع خود، در اطراف آن مسجد با آرامش خاطر اقامت گزیدند و یزدانقادر و خرابنداد و اشراف و بزرگان آن ناحیت همه اوقات برایشان سلام می‌کردند و معزز و مکرم می‌داشتند.» (همان، ص ۲۵۱) پس از نظر تاریخی، اولین مسجدی که در قم بنا نهاده شد و مرکز رسمی شیعیان گردید مسجدی

است که اشعری‌ها در دهه آخر قرن اول هجری (۹۴-۹۶) بنا نهادند (عمان، ص ۳۶ و ۳۷) و شاید به دلیل اهمیت مسجد در فرهنگ تشیع باشد که ناصر الشریعه در کتاب خود یک باب را به ذکر مساجد قم اختصاص داده است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش. باب چهارم، ص ۱۴۲-۱۵۵)

ایشان مسجد «امام حسن عسکری علیه السلام» واقع در بازار قم را از مهم‌ترین مسجدهای قم برمی‌شمارد که به دست احمد بن اسحاق اشعری رضی الله عنه و به امر امام حسن عسکری علیه السلام ساخته شده و بعدها هم تعمیرات و اضافاتی در آن انجام گردید و بر اساس آنچه بر محراب ایوان بزرگ آن منقوش است، یک‌بار در زمان شاه سلطان حسین صفوی و یک‌بار در زمان ناصرالدین شاه بازسازی شده است. این مسجد چون به امر امام علیه السلام و به دست شخصی بزرگ به نام احمد بن اسحاق بنا شده، از همان زمان ساختمان، مرکز نماز و عبادت و روح و روحانیت بوده است و همواره علمای بزرگ و متقی قم در این مسجد امامت می‌کرده‌اند. (همان، ص ۱۴۵)

- مسجد جامع: از دیگر مساجد قدیمی و مهم قم «مسجد جامع» است که به گزارش ناصر الشریعه اصل بنای آن معلوم نیست، ولی تاریخ کتیبه بالای ایوان بزرگ آن سال ۵۲۹ هـ را نشان می‌دهد. (همان، ص ۱۴۶) با توجه به اینکه مسجد «امام حسن عسکری علیه السلام» (شهادت: ۲۶۰ ق) در نیمه دوم قرن سوم هجری بنا شده و با توجه به فاصله «مسجد جامع» از مسجد مزبور، می‌توان گسترش شهر قم و توجه مردم به بنای مسجد را دریافت.

- مسجد میدان میر: از مساجد تاریخی قم «مسجد میدان میر» است که موسی بن خزر ج در پهلوی خانه خود، که محل نزول فاطمه معصومه علیها السلام، بنت موسی بن جعفر علیه السلام بوده، ساخته است. (اریاب، ۱۳۵۳ ش، ص ۵۲)

- مسجد جمکران: این مسجد مقدس به امام عصر علیه السلام منسوب بوده و مشهور

است که به فرمان آن حضرت بنا شده. بنای اولیه این مسجد در سال ۳۹۳ ق به فرمان حضرت صاحب الامر علیه السلام به شیخ عقیف صالح بن حسن مُثله جمکرانی است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۴۹) تفصیل این ماجرا در کتاب *نجم الثاقب* و کتاب *کلمه طیبیه میرزا حسین نوری* به نقل از تاریخ قم آمده، اما اکنون در این کتاب (که شامل بیست باب بوده و اکنون تنها پنج باب آن موجود است)، این حکایت یافت نمی‌شود. (کوچک زاده، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۲۸) این مسجد در سال ۱۱۵۸ تعمیر و نیز در زمان مظفرالدین شاه بازسازی شده است. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۴۸) مسجد «جمکران» همچنان مورد توجه مردم قم و بسیاری از شیعیان ایران و حتی خارج ایران قرار دارد و دارای اعمال خاصی است. (همان، ص ۱۵۰) البته حسن بن محمد قمی بر اساس روایتی تاریخی می‌نویسد: «اولین مسجدی که به این ناحیت بنا نهادند، پیش از آمدن عرب به این ناحیت، مسجد قریه جمکران بود که خطاب بن اسدی بنا نهاد و این غیر از مسجد مشهوری است که سابقه آن را ذکر کرده ایم.» (قمی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۸)

عمددارس علمی: با توجه به اینکه قم همواره مرکز علم و تجمع علما بوده و پس از کوفه، دومین پایگاه تشیع به حساب می‌آمده است، بُعدی ندارد که بساط درس و بحث در ابتدا در مساجد و سپس در مدارس پهن بوده باشد. گرچه تاریخ نویسان قم به تفصیل در این باب سخن نگفته‌اند، اما با توجه به حضور علما و فقیهان و محدثان در قرن سوم، می‌توان حدس زد که مدرسه‌هایی برای تعلیم و تربیت فرزندان مسلمانان و شیعیان وجود داشته‌اند. ولی گزارش عبدالجلیل قزوینی را در سده ششم در خصوص مدارس قم، شاید بتوان اولین و مهم‌ترین خیر دانست. او ضمن اینکه از کتابخانه‌های مشحون از کتاب، عالمان، مدرّسان و مفسران بزرگ خبر می‌دهد، از چند مدرسه همچون مدرسه «سعد صلت» و مدرسه «اثیر الملک» و مدرسه «سید عزالدین مرتضوی» و مدرسه «سید امام

زین العابدین امیر» و مدرسه «مشهدِ سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر» (مدرسه «فیضیه» کنونی) نام می‌برد. (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸) ناصر الشریعه فصلی را به ذکر مدارس قم اختصاص داده و ابتدا از مدرسه «فیضیه» نام می‌برد و آن را از بناهای عهد صفویه می‌داند. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۶۲) این قول بر اساس کتیبه‌ای است که بر سردر ایوان جنوبی آن قرار دارد. بدین روی، باید گفت: شاه طهماسب صفوی آن را بنا نهاد. اما با توجه به گزارش عبدالجلیل قزوینی که بین سال‌های ۵۵۹-۵۵۶ نگارش یافته، مدرسه «فیضیه» دست کم در قرن ششم ساخته شده و شاه طهماسب صفوی آن را مرمت کرده است. (قزوینی، بی‌تا، ص ۱۶۳-۱۶۴)

از سوی دیگر، در کتاب تاریخ قم که در سال ۳۷۸ تألیف گردیده، ذکری از مدرسه در قم نشده، در حالی که از مسجدها و کاریزها و حتی آسیاب‌های قم سخن به میان آمده. بنابراین، پیداست که تا اواخر قرن چهارم، مدرسه قابل ذکری در قم نبوده است. پس مدارس قم احتمالاً باید در سده پنجم یا ششم تأسیس شده یا رونق یافته باشند که عبدالجلیل آن‌ها را قابل ذکر دانسته و در کتاب خویش آورده است. البته ناصر الشریعه مدرسه «رضویه» قم را مربوط به آغاز قرن سوم هجری می‌داند، بر اساس این روایت که امام رضا علیه السلام در سفرش به خراسان، هنگام عبور از قم، در این مکان در خانه یکی از شیعیانش توقف نمود. پس از رفتن آن حضرت، آن مکان را مسجد و مدرسه قرار دادند. (ناصر الشریعه، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۶۲) اگر این گزارش درست باشد، می‌توان گفت: این مدرسه اولین مدرسه آموزش علوم اسلام در قم بوده است. اما برخی از گزارش‌های تاریخی حاکی از این نکته است که مأمون دستور داده بود امام علیه السلام را از شهرهای شیعه نشین عبور ندهند.

به گزارش دهخدا نیز قم از قرن اول هجری تاکنون مرکز طلاب علوم دینی

بوده است. (دهخدا، بی تا، ج ۳۶، واژه «قم») البته دهخدا سندی برای این ادعا ارائه نداده، اما از زمان صفویه به بعد، مدارس زیادی در قم تأسیس شده‌اند و این سنت تاکنون ادامه داشته است. به هر حال، این مدارس از هر زمان تأسیس شده باشند، تأثیر بسزایی در تعمیق فرهنگ تشیع در ایران و جهان داشته‌اند.

ب. عوامل تأثیرگذار سیاسی - نظامی

گرچه تشیع بیشتر با فعالیت‌های فرهنگی - که در سطور قبل برشمردیم - رشد کرد و گسترش یافت، اما نهضت‌ها و قیام‌های شیعی، چه آن‌هایی که به تشکیل دولت شیعی انجامیدند و چه آن‌هایی که به ظاهر، شکست خوردند و افراد و رهبران‌شان شهید و مقتول گشتند، در تضعیف حکومت‌های جور و تقویت شیعیان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام بسیار مؤثر بودند. این عوامل دو دسته‌اند:

۱- نهضت‌ها و جنبش‌های شیعی:

الف- قیام امام حسین علیه‌السلام: مهم‌ترین نهضت شیعی «نهضت کربلا» است که به رهبری امام حسین علیه‌السلام برای اقامه دین و امر معروف و نهی از منکر برپا شد و خود ایشان و فرزندان و اصحابش به شهادت رسیدند. این شهادت مظلومانه دوره تازه‌ای برای ظهور و بروز تشیع به وجود آورد. (جعفری، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۶۱) به دنبال این حادثه غم‌انگیز، عواطف مذهبی مسلمانان، به ویژه دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام، برانگیخته شد و قیام علیه حکومت اموی از مدینه و کوفه آغاز گردید. (وحید دامغانی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۰۰) در کوفه، ابتدا نهضت «توآیین» و بعد «قیام مختار» به خون‌خواهی از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ویژه امام حسین علیه‌السلام پدید آمدند. بیشتر لشکر مختار را «موالی»، یعنی مسلمانان غیر عرب مقیم کوفه که غالباً ایرانی بودند، تشکیل می‌دادند. مختار به انتقام خون امام حسین علیه‌السلام عاملان و دست اندرکاران واقعه دلخراش کربلا را گردن زد و سر عییدالله بن زیاد را به حضور امام

زین العابدین فرستاد. (جعفری، ۱۳۷۳ ش. ص ۲۷۹) این پیروزی موجب خرسندی شیعیان گشت و روح تازه‌ای در کالبد شیعه دمید.

ب- جنبش زیدیه: یکی دیگر از جنبش‌های شیعی، که از مهم‌ترین فرازهای تاریخ تشیع به شمار می‌رود، جنبش زید بن علی بن الحسین علیه السلام است. اگر قیام حسین بن علی علیه السلام موجب سقوط شاخه آل سفیان از رشته اموی گردید، قیام یادگار آن حضرت، زید بن علی، و فرزندش یحیی موجب سقوط «مروانیان» شد. (وحید دامغانی، ۱۳۶۱ ش. ص ۱۰۰ و ۱۰۱) زید در سال ۱۲۲ ق به شهادت رسید. قیام حسین بن علی بن مثلث (شهید فنج) و دیگر قیام‌های شیعی، که در روزگار حکومت بنی عباس به وقوع پیوستند هرکدام در جای خود، موجب تقویت شیعه و تضعیف حکومت‌های جور بوده‌اند (که پرداختن به آن‌ها رساله‌ای جدا می‌طلبد).

۲- حکومت‌های شیعی:

یکی دیگر از عوامل ترویج و تحکیم تشیع در قم حکومت‌های علوی و شیعی در ایران بودند که می‌توان برحسب تقدم تاریخی، از حکومت‌های ذیل نام برد:

الف - حکومت «حمدانیان» که از اواخر قرن سوم هجری قریب یک قرن در عراق و شامات فرمان راندند و حسین بن حمدان پس از آزادی از زندان المقتدر خلیفه عباسی، در سال‌های بین ۲۹۶-۳۰۳ هجری، چند سال از طرف خلیفه حاکم قم شد، اما در سال ۳۰۳ با حکومت عباسی به مخالفت برخاست و به زندان افکنده شد. (دائرة المعارف تشیع، ۱۳۷۳ ش. ص ۳۳۳)

ب - دولت شیعی «بریدیان» در عراق (۳۱۶-۳۳۸ ق) که منسوب به ابو عبدالله بن محمد بریدی است و قریب سی سال بر «واسط» و «اهواز» و «بصره» فرمان راند. (همان، ص ۳۲۷)

ج - برجسته‌ترین دولت شیعی و ایرانی نژاد «بویه» (آل بویه) است که قریب ۱۳۰ سال (۳۲۲-۴۴۸) بر بخش بزرگی از ایران و عراق تا مرزهای شام فرمان راند. این دولت شیعی، خود از بزرگ‌ترین عوامل ضعف خلافت عباسی و تغییرات اساسی در بنیادهای سیاسی، دینی و اقتصادی آن روزگار شد. (همان، ص ۳۳۸)

به گفته علامه سید محمد حسین مظفر، خدمات آل بویه به مذهب، آشکار و بی‌شمارند. آل بویه گنبد و بارگاه‌هایی بر ضریح‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام برافراشتند. (مظفر، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۵۴)

به گزارش عبدالرفیع حقیقت، آنان توانستند مخالفت سنی را در مقابل تبلیغات شیعیان سخت محدود کنند؛ در بین النهرین و ایران، سوگواری‌ها و اعیاد شیعیان مانند «عاشورا» و «عید غدیر» را به عنوان روز عزا و عید عمومی رایج سازند. علاوه بر این‌ها، قاضی القضاة دربار آل بویه یکی از نجای شیعی بود که در خودآگاهی و امنیت یافتن شیعیان تأثیر زیادی داشت، تا جایی که از سال ۳۳۳ هجری اقرار به مذهب شیعه به‌طور علنی ممکن شد و از انتشار عقاید شیعه جلوگیری به عمل نیامد. شیخ مفید، از بزرگان علمای شیعه، در زمان آل بویه می‌زیست که به پشتوانه او، قدرت شیعه روزافزون گشت. البته دولت‌های دیگری هم بودند که بیشتر به‌طور غیر مستقیم در تحکیم تشیع در قم نقش داشتند؛ مانند: حکومت «علویان» در طبرستان (۲۵۰-۲۷۰) و دولت «کاکوتیان» از امیران دیلمی نژاد که در مرکز و غرب ایران، به ویژه در اصفهان و یزد (۳۹۸ - ۵۳۶ ق) فرمان راندند. (حقیقت، ۱۳۵۷ ش، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۵) ابن سینا دانشنامه علانی را به نام علاء الدوله دیلمی نوشت.

ج. عوامل تأثیر پذیر

از نگاه فلسفی، هر حادثه‌ای معلول دو دسته عامل است: عوامل تأثیر گذار و عوامل تأثیر پذیر (علل فاعلی و علل قابلی). در سطور گذشته، دسته اول را برشمردیم و اینک لازم است دسته دوم را احصا نماییم. این عوامل نیز از جهتی دو دسته‌اند: عوامل منفی و عوامل مثبت. و از جهت دیگر، به عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قابل تقسیم هستند که به اختصار، به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- عوامل منفی: مقصود از «عوامل منفی» اموری است که موجب گریز مردم ایران از جمله قم از مذاهب حاکم (پیش از اسلام و پس از اسلام)، یعنی مذاهب زرتشتی و مذهب خلفا و حاکمان بنی امیه و بنی عباس گردیدند:

الف- عوامل سیاسی: حاکمان ساسانی و حاکمان بنی امیه بین طبقات مردم تبعیض روا می‌داشتند. در حکومت‌های ساسانی، اشراف، درباریان و روحانیان از بیشترین امتیاز در مالکیت و تعلیم و تربیت برخوردار و اما از پرداخت مالیات نیز معاف بودند. در مقابل، عامه مردم، به ویژه کشاورزان، از مالکیت و تعلیم و تربیت محروم، و پرداخت مالیات نیز به عهده ایشان بود. از سوی دیگر، زندگی تجملاتی از آن بزرگان و درباریان، و فقر و محرومیت بهره عامه مردم بود. حاکمان از بالا تا پایین، در تعدی بر مردم همداستان بودند. در این میان، روحانیان زرتشتی به جای آنکه پناه مردم ستم‌دیده و پیشتاز آنان در مبارزه علیه تبعیض و بی‌عدالتی باشند، در کنار حاکمان برخوردار از همان امتیازات بودند. این‌ها زمینه‌های گریز از مذهب حاکم و بیزاری از حاکمان را فراهم آوردند. (اصفهانی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۴۵-۱۵۲)

اما اینکه چرا علی‌رغم آنکه مذهب حاکمان بر ایران شیعه نبود، ولی ایرانیان، به ویژه اهل قم، ابتدا یا پس از پذیرش مذهب حاکم، به تشیع روی می‌آوردند، می‌توان گفت: پاسخ این سؤال همان است که در اصل روی گرداندن مردم از

زرتشت مؤثر بود؛ چرا که خلفای عرب به نام «اسلام» حکومت می‌راندند، ولی از عمر گرفته تا عثمان و معاویه، تبعیض و برتری عرب بر عجم را شعار خود کرده و بر عجم از جمله ایرانیان ستم روا می‌داشتند - که نه اسلام این را به رسمیت می‌شناخت و نه با فطرت انسانی سازگار بود. «موالی» که در حکومت عمر و عثمان تبعیض‌های ناروای بسیاری دیده بودند، در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام سعی کردند از آن حضرت حمایت کنند. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش. ص ۵۵) به همین دلیل، وقتی مختار قیام کرد، سپاه او بیشتر از موالی و محبان خاندان حضرت علی علیه السلام بودند. موالی شجاعت عربی و کینه عجمی (نسبت به حکومت بنی امیه) را در خود جمع کرده بودند. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش. ص ۷۲؛ شعبانی، ۱۳۸۱ ش. ص ۱۷۶)

عرب‌ها نه تنها ویژگی بدنی را ارثی می‌دانستند، بلکه اعتقاد راسخ داشتند که شرافت هم در مقیاس معینی به ارث می‌رسد. (جعفری، ۱۳۷۳ ش. ص ۱۹)

به گفته ابن اثیر، عبدالملک آن‌گاه که به حکومت رسید، خود را برتر از آن می‌دید که کسی او را به تقوای الهی دعوت کند و سوگند یاد کرد اگر کسی چنین کند گردنش را خواهد زد؛ همچنین حجاج که والی او در عراق بود، در اولین خطبه‌اش مردم را «اهل شقاق و نفاق» خواند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق. ج ۴. ص ۳۷۶) روشن است که این برخوردها موجب بی‌زاری مؤمنان از مذهب حاکم گردید؛ چنان که محمد جواد مغنیه می‌نویسد: جنایات بنی امیه اثرش از هزار و یک کتاب (در گرایش مردم به تشیع) بیشتر، و برای اثبات حقایق حضرت امیر علیه السلام از هزار و یک دلیل مؤثرتر بودند. (مغنیه، ۱۳۴۳ ق. ص ۱۰۷)

ب. عوامل اقتصادی: حاکمان بنی امیه و بنی عباس همچون حاکمان ساسانی، خراج سنگینی بر گردن ایرانیان از جمله قم بار می‌کردند و این خود موجب نارضایتی و عصیان مردم بود؛ چنان که محمد بن حسن قمی می‌نویسد: «در ایام القدیم، امر چنان بود که ارباب خراج را به قم تکلیف و الزام کرده‌اند به هر هزار

دینار ۲۵ دینار... و بعد از مدتی دو صنف نهاده‌اند: یکی چنانچه یاد کردم و دیگر آنکه به هر هزار دینار سی و سه دینار... چون زیاد بن عبید بر عراق والی شد تا دینار وافی کسروی بستانند، کسی در این معنی قیام نمی نمود. پس زیاده خراج بر ایشان مضاف گردانید... پس از آن ملوک بنی مروان در این تکالیف و کفایت بسیار زیاده کردند تا غایتی که مردم از آن به تنگ آمدند و بی طاقت شدند.» (قمی، ۱۳۶۱ ش. ص ۱۴۷)

این وضع در زمان بنی عباس نیز ادامه داشت؛ چنان که مأمون و معتصم و مستعین لشکر بر سر مردم قم می فرستادند تا به زور از آنان خراج بستانند، اما مردم قم هم تا آنجا که توان داشتند، از پرداخت خراج به خلفای جور امتناع می کردند، تا آنجا که آنان را سرنگون در می آویختند و می زدند و سراهای ایشان را خراب می کردند و اموال ایشان را بر می داشتند. (همان، ص ۱۶۱ - ۱۶۳) آن گونه برخورد‌های سیاسی - اجتماعی و نیز این رفتارهای اقتصادی بهترین عوامل گریز از مذهب حاکمان بود.

۲- عوامل مثبت: مذهبی که حاکمان اموی و عباسی مبلغ آن بودند چیزی نبود که ایرانیان به خاطر آن از دین آبا و اجدادی خود دست کشیده بودند. به همین دلیل، رو به سوی خانه گلین فاطمه علیها السلام نهادند و همواره عاشق عدالت علی علیه السلام و حکومت خاندان او بودند. به گفته فان فلوتن، علت گرایش ایرانیان به علویان این بود که آن‌ها عدل واقعی را جز در حکومت علی علیه السلام مشاهده نکردند. (جعفریان، ۱۳۷۱ ش. ص ۵۷)

الف- عوامل مثبت تأثیرگذار: سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومتش با ایرانیان مقیم کوفه یکی از عوامل مهم دعوت به مذهب اهل بیت علیهم السلام بود؛ چنانکه از فان فلوتن نقل شد که عدالت علی علیه السلام گرچه بر مستکبران گران می نمود، اما موالیان و محرومان از امتیازات

نژادی را خوشحال می‌کرد. از این گذشته، فرهنگ تشیع، که منطبق بر حقیقت اسلام بود، با عقل و فطرت سازگاری داشت و طبیعی است که فطرت‌های پاک آن را بپذیرند.

ب- عوامل مثبت تأثیرپذیر: استاد شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: «چه عاملی باعث شد که قرن‌ها بعد از زوال سیادت سیاسی عرب، مردم ایران گرایش بیشتری نسبت به اسلام نشان بدهند؟ آیا جز جاذبه اسلام و سازگاری آن با روح ایرانی... بوده است؟»

ایشان در ادامه می‌نویسد: «ایرانیان چون اسلام را با عقل و اندیشه و خواسته‌های فطری خود سازگار می‌دیدند، هیچ‌گاه خیال تجدّد آیین و رسومی را که سال‌ها موجب عذاب روحی آنان بود، در سر نمی‌پروراندند.» (مطهری، ۱۳۷۸ ش. ج ۱۴، ص ۱۰۴)

ایشان علت تشیع ایرانیان را در همین مسئله می‌داند و می‌نویسد: «حقیقت این است که علت تشیع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است: ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته خود را در اسلام یافت. مردم ایران، که طبعاً مردمی باهوش بودند و به علاوه، سابقه فرهنگ و تمدن داشتند... بیشتر به روح و معنای اسلام توجه داشتند. به همین دلیل، توجه ایرانیان به خاندان رسالت از هر ملت دیگر بیشتر بود و تشیع در میان ایرانیان نفوذ بیشتری یافت.» (همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

شهید مطهری روح عدالت‌خواهی ایرانیان و یافتن آن را در اسلام و در خاندان رسالت از دیگر زمینه‌های پذیرش تشیع توسط ایرانیان می‌داند و طبیعی است که در مردم قم، هم زمینه پذیرش تشیع و هم زمینه‌های فطری و روحیه عدل‌دوستی باشد.

نتیجه

از سطور گذشته، به دست می‌آید که تشیع مردم قم مسئله‌ای اتفاقی یا امری از روی اکراه و اجبار نبوده است، بلکه ایرانیان، به ویژه قمی‌ها، اسلام و تشیع را با روح خود سازگار دیدند و فطرت عدالت‌خواهانه‌شان، حضرت علی علیه السلام و فرزندان او را مظهر عدالت و صدق و راستی یافتند. از این رو، دعوت آنان را لیبیک گفتند و دست از دین آبا و اجدادی خود کشیدند. مجموعه این عوامل مؤثر در این زمینه را می‌توان چنین برشمرد:

۱. دعوت حیات‌بخش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام؛
۲. شخصیت علمی و معنوی و شیوه‌های اخلاقی و رفتاری ائمه هدی علیهم السلام؛
۳. مهاجرت شیعیان ایرانی و عرب (موالی و اشعری‌ها) از کوفه به قم؛
۴. مهاجرت فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام (امام زادگان و سادات) به قم؛
۵. حضور فقها، راویان و عالمان در قم؛
۶. بنای مساجد و عمران آن‌ها در قم؛
۷. مدارس علمی برای آموزش علوم اسلامی و فرهنگی شیعی در قم؛
۸. نهضت‌ها و جنبش‌های شیعی؛
۹. حکومت‌های شیعی؛
۱۰. تبعیض و بی‌عدالتی‌های حکومت‌های ساسانی و اموی و عباسی؛
۱۱. خراج‌های سنگین و تحمیل شده بر مردم قم؛
۱۲. فطرت دینی و روح عدالت‌خواهی قمی‌ها.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، *الکامل فی التاریخ*، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م، بیروت، دار صادر.
۳. ادیب کرمانی، غلامحسین، *افضل الملک*، ۱۳۶۹ ش، تصحیح مدرسی طباطبایی، وحید، بی‌جا، بی‌نا.
۴. ارباب، محمد تقی بیک، *تاریخ دارالایمان قم*، ۱۳۵۳ ش، به کوشش مدرسی طباطبایی، قم، حکمت.
۵. اصفهانی، رضا، *ایران از زرتشت تا قیام‌های ایرانی*، ۱۳۶۶ ش، تهران، الهام.
۶. امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، ۱۳۷۹ ق، بیروت، دارالکتاب العربی.
۷. بحرانی، سید هاشم، *غایة المرام*، بی‌تا، ترجمه سید علی عاشور، بی‌جا، بی‌نا.
۸. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، ۱۳۷۱ ش، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. جعفری، سید حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ۱۳۷۳ ش، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، *تحف العقول*، ۱۳۷۳ ش، ترجمه آیت الله کمراهی، تهران، غفاری.
۱۱. حقیقت، عبدالرفیع، *نهضت فکری ایرانیان*، ۱۳۵۷ ش، بی‌جا، شرکت مؤلفان و مترجمان.
۱۲. دامغانی، وحید، *پیکار مقدس زید بن علی و فرزندان*، ۱۳۶۱ ش، بی‌جا، رودکی.
۱۳. دانشگاه آزاد اسلامی قم، *ستارگان درخشان امامت*، ۱۳۷۷ ش، قم، چاپخانه مهر.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه*، بی‌تا، تهران، مؤسسه دهخدا.
۱۵. شرف‌الدین، سید عبدالحسین، *المراجعات*، ۱۴۰۲ ق، ترجمه حسین رازی، بیروت، جمعیه الاسلامی.
۱۶. شعبانی، رضا، *کتاب ایران، گزیده تاریخ ایران*، ۱۳۸۱ ش، تهران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
۱۷. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۴ م، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات.
۱۸. طهرانی، ابوالفضل، *شفاه الصدور*، بی‌تا، ترجمه علی موحد بطحی، بی‌جا، بی‌نا.
۱۹. فقیهی، علی اصغر، *تاریخ مذهبی قم*، بی‌تا، قم، اسماعیلیان.
۲۰. قزوینی، عبدالجلیل، *التقص*، بی‌تا، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.

۲۱. قمی، حسن بن محمد، **تاریخ قم**، ۱۳۶۱ ش، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران، توس.
۲۲. کوچک زاده، محمدرضا، **تاریخچه قم و مساجد تاریخی آن**، ۱۳۸۰ ش، قم، انشراح.
۲۳. مدنی کاشانی، ملا عبدالرسول، **شرح زندگانی و شهادت سلطانعلی بن محمد باقر علیّه السلام**، ۱۳۸۱ ش، بی‌جا، مرسل.
۲۴. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ۱۳۷۸ ش، خدمات متقابل ایران و اسلام، قم، صدرا.
۲۵. مظفر، محمد حسین، **تاریخ شیعه**، ۱۳۶۸ ش، ترجمه سید محمد باقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۶. معروف الحسنی، هاشم، **جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام**، ۱۳۷۱ ش، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۷. مغنیه، محمد جواد، **شیعه و زمامداران خودسر**، ۱۳۴۳ ش، ترجمه مصطفی زمانی، بی‌جا، بی‌نا.
۲۸. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، **همراه با امام در شهر قم**، ۱۳۸۲ ش، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۹. مؤسسه دائرة المعارف تشیع، **دائرة المعارف تشیع**، ۱۳۷۳ ش، تهران، مؤسسه دائرة المعارف تشیع.
۳۰. ناصر الشریعه، محمد حسین، **تاریخ قم**، ۱۳۵۰ ش، مقدمه و تعلیقات علی دوانی، قم، دارالفکر.
۳۱. نجاشی، ابوالعباس احمد بن احمد، **رجال النجاشی**، ۱۴۰۷ ق، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین.
۳۲. یاقوت حموی، شهاب الدین، **معجم البلدان**، ۱۹۶۵ م، تهران، اسدی.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی